

ایران باستان دانش آموزان

معصومه پور مختار
دبیر تاریخ، ناحیه ۵ اصفهان

اشاره

چند درس از کتاب درسی تاریخ ایران و جهان (۱) به دوران ایران باستان اختصاص دارد. مطالعه مقاله حاضر می‌تواند همکاران مان را در تدریس آن‌ها یاری رساند. / رشد آموزش تاریخ

کلیدواژه‌ها: ایران باستان، آموزش

برنامه درسی در ایران باستان

اساس و انجام هر آموزشی بر پایه برنامه آن قرار دارد و عدم توجه به آن در روند پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان به بحران آموزشی می‌انجامد. برنامه درسی از نگاه پیشینیان ما نیز به‌دور نبوده است. اما برنامه درسی چیست؟

«برنامه‌های درسی مجموعه فرصت‌های تجربی مناسبی است که فراهم می‌شود

تا شهروندان آینده با شرکت در آن‌ها امکانات فطری خود را از قوه به فعل درآورند و بدین طریق برای شرکت مؤثر در زندگی اجتماعی آمادگی کسب نمایند.» (شکوهی، تعلیم و تربیت ص ۸)

«همین که هدف و مراد پرورش تشخیص داده شد بالطبع، برای رسیدن به آن، وسائلی باید برگزید. طرح برنامه و انتخاب وسائلی نیز از نظر اقتصاد و صرفه‌جویی و حداکثر انتفاع از تمام مساعی است.» (بیژن، ص ۱۶۶)

برنامه تعلیم و تربیت در ایران باستان شامل سه قسمت عمده بود: «نخست پرورش دینی و اخلاقی، دوم: تربیت بدنی، سوم: تعلیم خواندن و نوشتن و حساب برای طبقات خاص.» (صدیق، ص ۵۹) ولی با این حال «اطلاعاتی که در باب برنامه آموزشی کودکان و نوجوانان ایران باستان به روزگار کنونی رسیده

اندکی مغشوش است و به‌خوبی روشن نمی‌سازد که حدود این مطالب از نظر محتوا و مقدار هر یک و سنی که باید هر مطلبی آموخته می‌شد چه بود. و نیز با آنکه آموزش، صورت طبقاتی داشت و تعلیم و تربیت طبقه ممتاز با طبقه رنجبر و انبوه مردم متفاوت بود، گاهی مورخان ضمن بیان مواد برنامه آموزشی به لفظ عام سخن می‌گویند و وضیح و شریف را از یکدیگر متمایز نمی‌کنند.» (رضوی، ص ۱۶۵-۱۶۴)

برنامه و روش آموختن در ایران باستان بدین گونه بود که در تربیت نظری قسمت عمده وقت، صرف آموختن دین می‌شده است... در پندنامه بزرگمهر که به نام گنج شایگان ترجمه شده، توصیف شده است که هر کس باید ثلث شبانه‌روز را صرف تربیت مذهبی کند و از پارسایان در این خصوص پرسش‌های معقول کند. طبق



گفته استرابون... شاگردان صبح زود همین که جمع می‌آمدند به دسته‌های پنجاه نفری تقسیم می‌شدند. تربیت هر دسته را معلمی برعهده داشت و او آن‌ها را به مسافت سی تا چهل استاد [استاد = ۱۸۵ متر] می‌دواند. پس از ورزش به شاگردان غذا داده می‌شد و آن عبارت بود از نان و نان شیرینی و بولاق اوتی (آب‌تره) و نمک و عسل. پیش از دادن درس تازه، درس روز پیش سؤال می‌شد. آموزگار پیوسته متوجه بود که شاگردان درس را با صدای بلند بخوانند تا شش‌های آن‌ها وزین شود و ضمناً معتاد به حرف زدن و سخنوری گردند تا بعدها در مذاکرات انجمن‌ها و شوراها شرکت نمایند. بعضی از دروس مانند گات‌ها یا سرودهای مقدس، به شعر بود. آموزگار بین درس‌های خود حکایت و قصه و افسانه برای اطفال می‌گفت. امثله از تاریخ کشور اخذ می‌شد و کارهای بزرگان و ناموران را نقل می‌نمود. عصرها وقت شاگردان صرف تربیت عملی از قبیل نشانیدن درخت، آماده ساختن اسلحه، عملیات جنگی و شکار به‌وسیله زوبین اندازی و تیراندازی و به کار بردن فلاخن و امثال آن می‌شد.

در مورد برنامه آموزشی اشکانیان با توجه به کمبود منابع اطلاع صحیحی نداریم جز آنکه تا حدودی دنبال‌کننده روش آموزشی و سوادآموزی هخامنشیان بودند.» (حکمت، ص ۳۶۳)

در مورد برنامه تعلیم و تربیت ساسانیان باید گفت «پرورش دینی و اخلاقی تربیت عمده اطفال بود که مسئولیت آن را معلمان (فرهنگیان و اندرزبذان) عهده‌دار بودند و می‌بایست واعظ و اهل تقوا باشند.» (الماسی، ص ۹۶)

البته باید گفت «برنامه آموزشی در آموزشگاه‌ها یکنواخت نبود. دانش‌آموزان علاوه بر حفظ قطعاتی از اوستا (تعلیمات دینی) خواندن و نوشتن و حساب را فرا می‌گرفتند.» (درانی، ص ۳۰)

همان‌طور که می‌دانیم به‌دلیل

گسترده‌گی تعلیم و تربیت در عصر ساسانی «برنامه آموزش کامل‌تر و پیچیده‌تر می‌شود، به‌خصوص در سطح آموزش عالی، تنوع مواد برنامه کاملاً آشکار است. در متن پهلوی «خسروی کواتان ورتیک» یعنی خسرو انوشیروان و غلامی از خدمتگزاران وی، برنامه آموزشی این غلام چنین معرفی شده است: «در سن مقرر او را به مدرسه گذاشته‌اند و قسمت‌های مهم اوستا و زند را مانند یک هیرب در آنجا از بر کرد. سپس در تعلیمات متوسطه ادبیات و تاریخ فن بیان و هنر اسب‌سواری و تیراندازی و نیزه‌بازی و به کار بردن تبرزین را آموخته، موسیقی و سرود و ستاره‌شناسی را فرا گرفته، در شطرنج و سایر بازی‌ها به حد کمال رسیده است. آنگاه غلام معلومات دیگری را (طب‌خا، لباس‌پوشی و غیره) به پادشاه عرضه می‌کند.» (رضوی، ص ۱۷۱)

سن و آغاز تحصیل

«آغاز سن تحصیلی در ایران باستان در فاصله سال‌های از پنج تا هفت سالگی بوده است، در چنین سنی کودک مرحله اول آموزش و پرورش را در محیط خانواده پشت‌سر گذاشته برای ورود به مدرسه و دیدن دوره‌های آموزش عمومی و همگانی آماده می‌گردید. هرودت و استرابون آغاز تحصیل را از پنج سالگی نقل کرده‌اند ولی افلاطون و دینکرد و شاهنامه، سن هفت را ذکر نموده‌اند.

برای زمان تحصیل و طول مدت آموزش در ایران باستان می‌توان سه مرحله متفاوت قائل شد که به نسبت رشد قوای جسمی و دماغی و نیز با توجه به روحیات و خصایص ملی و اهداف و نیازهای اجتماعی متغیر بوده است:

الف. آموزش خانوادگی؛ ب. آموزش عمومی؛ ج. آموزش‌های اختصاصی (حکمت، ص ۳۶۳)

طفل تا هفت سالگی در دامن مادر پرورش می‌یافت و از آن به بعد به معلم سپرده می‌شد و تا پانزده سالگی (طبق

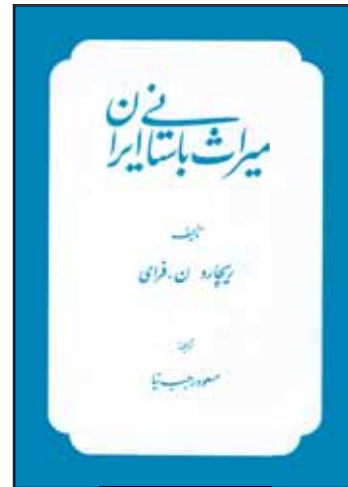
پندنامه بزرگمهر) به تحصیل می‌پرداخت. سن ۱۵ سن بلوغ بود و هر زردشتی موظف بود از آن به بعد تکالیف مذهبی را انجام دهد. این معنی، مکرر در اوستا آمده که به‌طور مثال می‌توان از وندیداد شاهدهی ذکر کرد. در فرگرد ۱۸ آن کتاب (بند ۳۲-۵۴-۵۸) گفته شده است که هر کس پس از پانزده سالگی سدره نپوشد و کشتی [پپاله] به کمر نبندد گناهکار و در ردیف زناکاران محسوب خواهد شد. برای شاهزادگان و پسران اشراف سن پایان تحصیلی را هرودت بیست سالگی و استرابون ۲۴ سالگی نوشته‌اند. «(صدیق، ص ۵۸-۵۷) در مورد وقت تحصیل نیز در ایران باستان گفته شده: «هر روز از سحر، آغاز به تحصیل می‌شد زیرا سحر خیزی در اوستا ستوده شده است. در فرگرد هیجدهم وندیداد (بند ۱۴ و ۱۵ و ۱۶) زردشت از اهورامزدا می‌پرسد که ای سروش مقدس، فرمانبر یزدان کیست؟ و پاسخ می‌شوند که آن خروسی است که از طلوع فجر خبر می‌دهد و می‌گوید: «ای مردم برخیزید و راستی و درستی را بستانید، دیو کاهلی را از خود دور سازید؛ آن دیوی که می‌خواهد شما را به خواب ببرد.» این مطلب با روایت استرابون تطبیق می‌کند که نوشته است: ایرانیان قدیم کودکان را پیش از برخاستن آفتاب بیدار می‌کردند.» (صدیق، ص ۵۶)

زمان تحصیل و ساعات فراغت

اوقات مناسب برای تحصیل علم و دانش در بین ایرانیان باستان از چنان اهمیتی برخوردار بوده که صفحاتی از اوستا به این موضوع اختصاص یافته است. «در کتاب اوستا توصیه شده است که طفل، شبانه‌روز هشت ساعت صرف خواب کند و مابقی وقت را به تحصیل و تفریح بپردازد. از قراری که در گنج شایگان منسوب به بزرگمهر مذکور است دانش‌آموزان روزی هشت ساعت به فراگرفتن درس و تعلیم مشغول بودند.

(صدیق، ص ۳۳)

در کتب دیگر نیز آمده: «سه یک روز و سه یک شب (یک سوم شبانه روز) به هیربدستان (آموزشگاه) شدن و خردپارسایان فراگرفتن و سه روز و یک شب کار و آبادانی کردن و سه یک روز و سه یک شب خوردن و رامش و آسایش کردن.» (تکمیل همایون ص ۶۱-۶۰) اوقات تحصیل و فراغت بنا بر وندیداد بدین صورت ذکر شده: «پاس اول و پاس آخر روز و پاس اول و آخر شب را برای تحصیل و دو پاس وسط روز و دو پاس وسط شب برای استراحت تعیین شده است. همچنین سفارش شده است که



شاگردان در کار تعلیم علم باید پایدار و کوشا همچون «آب داغ» باشند.» (سلطان زاده، ص ۳۶)

ایرانیان باستان قسمت اول و آخر روز را برای تحصیل خوب می دانستند. شبها نیز به جوانانی که علاقه مند به تحصیل بودند برای مطالعه توصیه گردیده بود. نیمه روز و نیمه شب موقع استراحت بود. بهترین وقت تحصیل، هنگام برآمدن آفتاب شمرده می شد زیرا ایرانیان سحرخیز بودند و در پگاه کارهای روزانه را آغاز می کردند. به همین جهت سپیده دم هر روز دانش آموزان و دانشجویان آهنگ درس می نمودند و به مراکز تحصیل روی می آوردند. هنوز پاسی به ظهر بود که به منزل می رفتند و چون آفتاب از نیمروز

می گذشت و به طرف مغرب متمایل می شد، دوباره در آموزشگاه حضور می یافتند. (حکمت، ص ۳۶۷)

«از یادداشت های پراکنده نویسندگان یونانی جسته جسته می توان استنباط نمود که ایرانی ها خاصه در دوره هخامنشی، به ساعات بیکاری و فراغت نیز توجهی داشته اند. استرابون و گزنفون گویند که در ساعات فراغت از درس، پارسی ها جوانان را به کارهایی مانند باغبانی و درختکاری و کشتکاری و ریشه کنی و در ساعات فراغت از درس، به کارهایی مانند یا ساختن یا تعمیر اسلحه جنگی و ساختن ادوات شکار و امثال این ها سرگرم می سازند.» (بیژن، ص ۲۸۳)

از دیگر کارهایی که برای اوقات فراغت جوانان در نظر گرفته می شد: «مسابقه های اسب سواری و دو و کشتی و زوبین اندازی و شنا و ورزش های دیگر، قسمتی از تعلیم و تربیت جوانان بود. بی گمان باید تکرار آن ها در ساعات بیکاری و روزهای کارآسایی و جشن های ملی و تفریحات عمومی محسوب می شد.» (بیژن، ص ۲۸۴)

دکتر حکمت از قول گزنفون می نویسد: «شما ایرانیان بیش از همه مردمان دیگر در اندیشه آن هستید که در هیچ لذتی افراط نکنید و من این را از آن جهت می دانم که دیده ام فرد ایرانی در موقع تفریح از هر اهانت و دشنام و حرکت نابه جا و گفتن سخن های تلخ نسبت به دیگران خودداری می کند.» (حکمت، ص ۵۰)

مواد و محتوای مطالب درسی

۱. **تربیت جسمی:** تربیت جسمی از آن نظر برای ایرانیان اهمیت داشته است که بشر آن روزگار نه تنها در میدان های کارزار ناچار از مقاتله و جنگ آوری بوده است، بلکه در برابر طبیعت هم محتاج دفاع از خویش و غلبه بر مشکلات طبیعت بوده، از این روی انواع ورزش هایی که به طبیعت نزدیک است و انسان را در غلبه

با مشکلات طبیعی یاری می دهد جزء ورزش های پایه و اساس آموزش بدنی بوده است. از اینجا می توان آموزش بدنی را در ایران باستان بر دو دسته تقسیم کرد: الف. آموزش بدنی پایه و اساس، ب. آموزش ورزش هایی که برای تفریح از یک سو و چابکی و کارایی از سوی دیگر لازم است.» (مؤلف گمنام، انتشارات دانشگاه جندی شاپور ص ۱۲)

۲. **تربیت بدنی و اخلاقی:** پس از تربیت جسمانی، تربیت دینی و اخلاقی او نیز مورد توجه قرار گرفته، البته این بدان معنی نیست که کودک را پس از سپری شدن یک دوره چند ساله تربیت بدنی و جسمانی آنگاه تحت تربیت دینی و اخلاقی قرار می داده اند بلکه منظور این است که تربیت جسمانی و تربیت دینی و اخلاقی و حتی خواندن و نوشتن با یکدیگر توأم بوده اند. در این قسمت از تعلیمات به کودک همان اصول مذهبی و معتقدات دین زردشت القا می شد و چون کودک به سن بلوغ می رسید بر او «کشتی» می بستند و طفل رسماً به مزداپرستان می پیوست. درباره این قسمت تعلیم و تربیت نمی توان گفت که برای این منظور برنامه خاص و معینی تدوین شده است.» (مؤلف گمنام، ص ۱۴)

مسئله دروسی را با توجه به همین محتوا برای آنان در نظر می گرفتند. «یک قسمت از دروس که عبارت از چه و چون و چند یعنی به زبان مصطلح امروز، علم الاشیا و حساب توأم با مشاهده و عمل بوده است. قسمت مهم دیگر در تربیت اطفال تربیت بدنی و ورزش و به کار بردن تیر و کمان و شکار و راهپیمایی ها بوده و در هوای آزاد و در صحراهای وسیع انجام می گرفته و آن نیز در حین اینکه جدی و عین زندگانی بود، مفرح نیز بوده است.» (بیژن، ص ۴۹)

در این دوران همان طور که اشاره شد برنامه سوادآموزی و درسی نوباوگان شامل این مواد بوده است: «۱. علوم دینی، ۲. خواندن،

۳. نوشتن، ۴. حساب، ۵. علم‌الاشیا، ۶. دروس علمی، ۷. کشاورزی و درختکاری...» (حکمت، ص ۳۶۲) «و تحصیلات متوسطه و عالی، شامل مواد درسی زیر بود:

ورزش، حقوق، پزشکی، ریاضیات، جغرافی، موسیقی، نجوم» (نخستین، ص ۷۹)

ابزار و وسایل نوشتاری

«ملل قدیم برای تدوین علوم و فنون و رفع احتیاجات روزانه خود، پیش از آنکه صنعت کاغذ معمول گردد، مواد مختلفی به کار می بردند. یکی از قدیمی ترین این مواد «گل» بود. گل را قدما به صورت قالب درمی آوردند و تا خشک نشده بود، بر آن می نوشتند و آن را در آفتاب خشک می کردند و یا با آتش می پختند. ابن ندیم از علمای قرن چهارم می گوید: «بعد از اندک زمانی، مردم مطالب خود را برای آنکه بماند بر روی سنگ و مس نوشتند، به چوب و پوست درختان توسل جستند... بعضی نیز برای آنکه نوشته هایشان جاوید بماند آن ها را بر پوست درخت توز (پاتوره، درختی است مثل نی) می نگاشتند، سپس پوست حیوانات را دباغی می کردند و بر روی آن نوشتند.» (راوندی، ص ۱۸-۱۹-۲۰)

در عصر ساسانی بیشتر از کاغذ برای نوشتن استفاده می شد. یکی از این نوع کاغذها، کاغذ بردی بود. «این کاغذ بیشتر در مصر ساخته می شده و از گیاهی که نام فارسی آن بردی است و در مرداب های گرمسیری بیشتر می روید.

کاغذ بردی را به شکل تومار می ساختند و شکننده بود.» (امام شوشتری، ایران ص ۹۱)

تشویق و تنبیه دانش آموزان

در دوره ساسانیان «روش تطمیع و تهدید در کار بود و برای اجرای هر فعل و درس اجری قائل بودند که در حیات آینده برای وضعیت شخص مفید خواهد شد و یا تهدیدی در کار بود که در روز بازپسین شخص به مکافات هایی خواهد رسید. چوب و فلک در ضمن تربیت و تنبیه اکابر وجود داشته و شاید در مدارس نیز به کار می رفته است.» (بیژن، ص ۶۱) همین شیوه را می توان به دوره های قبل نیز تعمیم داد.

منابع

۱. ابن خلدون عبدالرحمن، مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، ج ۲، ص ۷، تهران شرکت علمی و فرهنگی ۱۳۶۹.
۲. احمدی، احمد. آموزش و پرورش در شاهنامه. تهران، انتشارات دانشسرای راهنمایی تحصیلی مشهد، شهریور ۱۳۵۷.
۳. الماسی، علی محمد. تاریخ آموزش و پرورش اسلام و ایران، ج ۱، تهران، نشر نی، ۱۳۷۰.
۴. بیات عزیزاله. آموزش و پرورش در ایران باستان. مجله بررسی های تاریخی ش ۲ سال ۱۳.
۵. بیژن، اسداله. سیر تمدن و تربیت در ایران باستان (دوره مادی، اوستایی و هخامنشی) ج ۲، تهران انتشارات ابن سینا ۱۳۵۰.
۶. تکمیل همایون، ناصر. آموزش و پرورش کودکان و نوجوانان در دوره ساسانی. مجله تحقیقات تاریخی س ۱ ش ۱ تابستان ۶۸.

۷. حکمت علیرضا. آموزش و پرورش در ایران باستان. تهران موسسه تحقیقات و برنامه ریزی علمی و آموزشی ۱۳۵۰.

۸. مؤلف گمنام. آموزش در ایران از عهد باستان تا امروز. اهواز انتشارات جندی شاپور، چاپ سازمان مازگرنیک ۱۳۵۰.

۹. درانی، کمال. تاریخ آموزش و پرورش ایران قبل و بعد از اسلام، ج ۲، تهران، انتشارات سمت ۱۳۷۸.

۱۰. راوندی، مرتضی، تاریخ اجتماعی ایران، ج ۱، ج ۴، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر ۱۳۵۶.

۱۱. رضوی، مسعود، تربیت ایرانیان در شاهنشاهی دوران پیش از اسلام تهران. مدرسه عالی پارس ۱۳۵۰.

۱۲. روسو، ژان ژاک، امیل یا آموزش و پرورش. ترجمه کیخسرو کشاورزی، ج ۱، تهران. انتشارات گوتنبرگ و جاویدان خرد، ۱۳۷۰.

۱۳. سلطان زاده، حسین. تاریخ مدارس ایران از عهد باستان تا تأسیس دارالفنون، ج ۱، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۶۴.

۱۴. شریعتمداری، علی. اصول تعلیم و تربیت، ج ۳، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۹.

۱۵. شکوهی، غلامحسین. تعلیم و تربیت و مراحل آن، ج ۱۴، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۳.

۱۶. شوشتری، محمدعلی امام، تاریخ شهریار در شاهنشاهی ایران، ج ۱، تهران، وزارت فرهنگ و هنر، ۱۳۵۰.

۱۷. صدیق عیسی، تاریخ فرهنگ ایران، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۶.

۱۸. صفا، ذبیح الله. آموزش و پرورش دانش در ایران. ج ۱، تهران، مؤسسه انتشارات نوین، ۱۳۶۳.

۱۹. صفا، ذبیح اله. دانش های یونانی در شاهنشاهی ساسانی، چاپخانه رنگین، ۱۳۳۰.

۲۰. ضمیری، محمدعلی، تاریخ آموزش و پرورش ایران و اسلام، ج ۶، شیراز، انتشارات راهگشا، ۱۳۷۵.

۲۱. ناتل خانلری، پرویز. تاریخ زبان فارسی، ج ۱، ج ۳، تهران، انتشارات نشر نو، ۱۳۶۶.

۲۲. تجسستین، مهدی. تاریخ و فلسفه تعلیم و تربیت، ترجمه دکتر سیداکبر میرحسینی، ج ۱، تهران، نشر آتیه، ۱۳۷۹.

۲۳. هوار، کلمان. ایران و تمدن ایرانی، ترجمه حسن انوشه، ج ۱، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳.

